

صبروحی

« مهدی اخوان ثالث » [م . امید] پسر « علی » و « مریم » در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در توس [مشهد] خراسان متولد گردید .

تا بیست سالگی در مشهد بود و مدرسه فنی (دبیرستان) را که تمام کرد به تهران آمد و چند سالی در حومه تهران به کار آموزگاری پرداخت و اکنون نیز در تهران بسر میبرد و از طرف وزارت فرهنگ مأمور خدمت در کتابخانه ملی است .

« اخوان » تا کنون سه مجموعه شعر به نامهای ۱- ارغنون (دیوانی از قصیده و غزل در ۱۳۳۰) ۲- زمستان (دیوانی از بعضی آثار به شیوه قدما « غزل ، قصیده ، مثنوی و رباعی » و بعضی قطعات به شیوه آزاد در ۱۳۳۴) ۳- آخر شاهنامه (دیوانی از شعرهای آزاد در ۱۳۳۸) منتشر کرده است .
جز اینها داستانی به نام « شب عیدی » به لهجه مشهدی و بسیاری مقالات در زمینه شعر و ادب ، مخصوصاً سنجش شیوه « نیما » در شعر ، در هفته نامه ها و ماهنامه های مختلف از او منتشر شده است .
از کتاب « بدعتها و بدایع نیما یوشیج » نوشته او تا کنون چندین فصل مختلف ، اینجا و آنجا منتشر گردیده و مقاله « نوعی وزن در شعر امروز فارسی » که در مجله ما چاپ میشود بخشی از همین کتاب است .

« اخوان » هم اکنون سرگرم نوشتن کتابی است به نام « ماجراها و قصص شاعران » که از آن هم برخی فصول نشر یافته . کتاب شعری هم به نام « اوستائی دیگر » دارد که بعضی قطعات کوچک و بزرگ آنرا (مثل : « قصه شهر سنگستان » و « کتیبه » و « پیوندها و باغ » و « صبروحی » و غیره) جداگانه انتشار داده است .

« در این شبگیر ،

کدامین جام و پیغام صبحی مستان کرده ست ، ای مرغان
 که چونین بر برهنه شاخه های این درخت برده خوابش دور
 غریب افتاده از اقرا ن بستانش درین بیغوله مهجور ،
 قرار از دست داده ، شاد می شنکید و می خوانید ؟
 خوشا ، دیگر خوشا حال شما ، اما
 سپهر پیر بد عهد است و بیمهر است ، میدانید ؟»

— « کدامین جام و پیغام ؟ اوه

بهار ، آنجا نگه کن ، با همین آفاق تنگ خانه تو باز هم آن کوهها پیدا است .
 شمل بر فینه شان دستار گردن گشته ، جنب ، جنبش بدرود .
 زمستان گوپوشد شهر را در سایه های تیره و سردش ،
 بهار آنجا است ، ها ، آنک طلایه ی روشنش ، چون شعله ای در دود .
 بهار اینجا است ، درد لپای ما ، آوازه های ما
 و پرواز پرستوها در آن دامن ابر آلود .
 هزاران کاروان از خوبتر پیغام و شیرینتر خبر پویان و گوش آشنا جویان .
 تو چشتغنی بجز بانک خروس و خر
 درین دهکور دور افتاده از معبر ؟»

— « چنین غمگین و هایاهای

کدامین سوک میگریانند ای ابر شبگیران اسفندی ؟

اگر دوریم اگر نزدیک

بیا با هم بگرییم ای چومن تاریک ! «